

کتابِ بهرام از دیلی

گفت و جوی
داریوش اسدی کیارس

تیشی نو

۱۳۸۷

سرشناسه: اردبیلی، بهرام، ۱۳۸۴ - ۱۳۲۱
عنوان و پدیدآور: کتاب بهرام اردبیلی، داریوش اسدی کیارس
مشخصات نشر: تهران: تپش نو، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: 978-964-2644-06-1
یادداشت: فیپا.
موضوع: گفت‌وگو - شعر فارسی - قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره: ۷۹۵۳/۴۶۸ ی ۱۳۸۷
رده‌بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی: ۱۵۴۶۰۰۰

کتاب بهرام اردبیلی

داریوش اسدی کیارس

چاپ یکم: اسفند ۱۳۸۷

طرح و اجرای جلد از سهراب دریابندری
هزارتا

چهارهزار تومن

تهران، خیابان سه‌رودی، چهارراه کیهان، شماره‌ی ۱۱۹، طبقه‌ی سوم

صندوق پستی: ۱۶۳۳۵-۳۲۵

تلفن: ۸۸۷۵۲۱۲۱

تلفن پخش: ۰۹۱۲۲۳۸۵۹۷۹

نشانی الکترونیکی: tapeshenow@yahoo.com

همه‌ی حقوق برای داریوش اسدی کیارس محفوظ است.

هرگونه برداشت از عکس‌ها و نسخه‌برداری از متن اعم از الکترونیکی و اقتباس کلی منوط به اجازه‌ی کتبی می‌باشد. برداشت‌های جزئی اعم از استفاده‌ی در نقد و بررسی و یا مستندسازی می‌باید با ذکر مشخصات کامل منبع انجام شود.

نشر تپش نو از مجتبی‌آجرلو بابت حمایت مالی سپاس‌گزار است.

بهرام اردبیلی
(۱۳۲۱-۱۳۸۴)

فهرست

حاشیه ۹

از حاشیه‌ی زندگی‌ی شاعر ۱۳

گفت‌وگو با شاعر ۲۱

شعرهایی از شاعر ۸۱

میراث مکتوب شاعر ۱۱۳

دست‌نویس و عکس‌های شاعر ۱۱۹

فهرست نام‌کسان ۱۴۱

حاشیه

تمام دغدغه بر سر این بود که شعر، حاکم نمی‌پذیرد و بر سر این بود که حکم نمی‌کند. و این بود که حاکم، و حکم حاکم در گفت‌وگو با بهرام اردبیلی آزار می‌دید — می‌بیند.

آن چنان که هنوز، حکمای شعر از او و از من که از او پرسش می‌کردم، دل‌گیر — خورند.

پرسش‌هایی که در طول سال‌ها، عقلم را آزار می‌داد؛ به محض ثبت شدن در لفت و اجرا با بهرام اردبیلی، شروع به آزار دیگران کرد.

پس «سؤال» چه بود که آزار می‌داد — آزار می‌دهد؟
پیرامون حیات شاعرانه — حالا که دیگر انگار مؤلف مرده است، کاری قدیمی‌ست. اما گفت‌وگو با شاعر، یعنی پرس‌وجو از حیات شاعرانه.

بهرام اردبیلی در پرسش‌های من، درویش بود. نمی‌خواست حرف بزند. مجبورش می‌کردم — اما درویش که مجبور نمی‌شود؟ رحم می‌کرد!

او بیش از سی سال بود که حرف نرده بود.

حالا که سی سال بود دیگران از حکما و حکم‌های شعر، حرف نمی‌زدند؛ درویشی می‌خواستم تا بی‌ترس از حکومت شعر و بی‌ترس از حاکم، حرف بزنم.

در طول تمام گفت‌وگو و در دو نشست با او، دو همراه با من به شاهی بودند. دیدار اول از ده صبح تا پنج بعد از ظهر یک روز بر روی تخت نوجوانانهای، در اتاقی کوچک‌تر از اتاق یک نوجوان، در خانه‌ی برادر شاعر، در حوالی میدان ونک، من و او و دوست آن سال‌هایم هادی محیط، سینه به سینه‌ی هم حرف زدیم.

«سؤال»هایی که منجر به توهین‌هایی به گفت‌وگوکننده در این سال‌ها شد — از جانب آن‌ها که پاره‌ای از این گفت‌وگو را پیش‌تر در هفته‌نامه‌ی هنگام خوانده بودند — از من است و محیط تقصیری نداشت.^۱ او شاهد عزیزی‌ست که بیشتر از آن‌که حرف بزند، عمل می‌کند.

دیدار دوم، چند روز بعد به شاهی‌ی دوست این سال‌هایم خشایار فهمی بود. یعنی او هم در اتاق بود و گوش می‌داد. و احتمالاً مثل همیشه دقیق، ساکت و مرموزانه ما را نگاه می‌کرد و حرف‌های ما را ویرگول به ویرگول در ذهن یا شاید در ضبط صوت در جیب یا کیف پنهان‌شده‌اش، برای

۱. هنگام، هفته‌نامه، ضمیمه‌ی ادبی - فرهنگی روزنامه‌ی عصر مردم، چاپ شیراز، ویزنامه‌ی بهرام اردبیلی به سردبیری هادی محیط، شماره‌ی ۱۰۰، پنج‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴.

آرشیویازی‌های تاریخ ادبیات، ضبط می‌کرد.
بهرام، حرف‌هایی می‌گفت که این حرف‌ها می‌طلید و
می‌بایست که جز گفت‌وگو شونده و گفت‌وگوکننده، شاهدی
دیگر هم داشته باشد.

و چه خوب که در هر دو نشست این گفت‌وگو، دو شاهد صادق
بودند.

گفت‌وگوی من با اهالی ادبیات، سؤال‌های نشده‌ی تاریخ
ادبیات‌اند.

هم این است که از آن‌ها که در هر فصل‌نامه، در هر ماه‌نامه، در
هر هفته‌نامه و در هر روزنامه، گفت‌وگو می‌کنند — یا دوست
دارند با آن‌ها گفت‌وگو بکنند — حرفی نیست.

بهرام اردبیلی عارف شاعر، به سؤال‌های تاریخ ادبیات پاسخ
گفت و ما پرسش‌هایی از تاریخ ادبیات را که دیگران نکرده
بودند، پرسیدیم.

تمام حرف، تَفِ سر بالائی‌ست که به چهره بازمی‌گردد.
د.ا.ی